

خاطرات زنده یاد مرتضی احمدی

۵ دی ۱۳۹۳ ساعت ۲۰:۳۰

مرتضی احمدی صدای ماندگار دوبله ایران در یکی از مصاحبه‌های خود به مواردی از جمله خاطره زمان افطار و سحر سال‌های پیش از انقلاب، خاطره انگیز ترین کارهای سینمایی و تلویزیونی و ماجرای سفر به آمریکا و دعوا با

مرتضی احمدی صدای ماندگار دوبله ایران در یکی از مصاحبه‌های خود به مواردی از جمله خاطره زمان افطار و سحر سال‌های پیش از انقلاب، خاطره انگیز ترین کارهای سینمایی و تلویزیونی و ماجرای سفر به آمریکا و دعوا با فرزندش اشاره کرده است. بخش‌های برگزیده این مصاحبه را در ادامه می‌خوانید: دم افطار اذان می‌گفتم قشنگ‌ترین خاطره من به زمانی که افطار می‌شد، برمی‌گردد که در سه نقطه تهران توپ شلیک می‌کردند. در میدان "حر"، "میدان" "توپ‌خانه" و نیز نیروی هوایی در آن زمان بلندگو رادیو تلویزیون نبود. مردم در این مکانها افطار می‌کردند ولی باز هم مردم در هر کوچه‌ای اذان می‌گفتند. من هم اذان می‌گفتم و نیز در سحرگاه‌ها هم به مناجات می‌پرداختم در آن زمان هر کسی صدا خوبی داشت پدر و مادر او به فرزندش می‌گفت که برو اذان و مناجات بخوان در هنگام سحر هم وقتی سه توپ شلیک می‌کردند یعنی دیگر باید سفره را جمع می‌کردیم و همه اینها برای ما خاطره شد. هیچ خانه‌ای در آن زمان رادیو نداشت و ساعت‌های دو زنگی به عنوان ساعت‌های ماه رمضان بود که همه خانه‌ها آن را داشتند و به هر صورت یک عده‌ای مامور بودند که مردم را خبردار کنند. هر بار که به آمریکا می‌روم با پسر دم دعوا می‌شود هر بار که پیش پسرم به کشور آمریکا رفتم با او دعوا می‌شد و او می‌خواست که بیشتر بمانم وای من می‌گفتم فقط سه ماه در آخر ۲ ماه در آمریکا می‌ماندم و روی یک کاغذ ۶۰ روز را خط می‌کشیدم و لحظه شماری می‌کردم که به ایران برگردم. خیلی به من سخت می‌گذشت من متعلق به این خاک و مرز و بوم هستم هیچ کجای دنیا چنین مردم با عاطفه و با محبتی مثل ایران ندارد. ایران جان من است (ایران را در یک خط خلاصه کنید) ایران نگویید، بگویید جان من روزانه یک ساعت قرآن می‌خواندم مادر من صدای خوبی داشت. من خانواده مذهبی داشتم و زمانی که ایشان بچه‌ها را روی پاهایش تکان می‌داد آواز می‌خواند و من هم همان‌ها را تکرار می‌کردم بعد به مکتب رفتم و از آنجا به دبستان و زمانی که با بچه‌ها بازی می‌کردم برای آنها هم می‌خواندم. در آن زمان روزانه یک ساعت قرائت قرآن داشتم و مثل یک قاری قرآن را می‌خواندم و اذان هم می‌گفتم. به هر صورت کم کم به سمت و سوی تئاتر رفتم و چیزی حدود ۷۰ سال از فعالیت هنری من می‌گذرد و از من قدیمی‌تر در صدا و سیما وجود ندارد. یک بار نشد مرضیه برومند اخم کند "آرایشگاه زیبا" به کارگردانی "مرضیه برومند" بهترین خاطره من است و یکی هم فیلم سینمایی "توبوس" بود که بسیار خاطره شد. تیتراژ "حسن کچل" را دوم بسیار دوست داشتم. کار با مرضیه برومند بسیار خاطره خوشی است او فردی با اخلاق و خوش برخورد است که در نهایت انسانیت با همه برخورد می‌کند و در آن مجتمعی که ما کار می‌کردیم همه همدیگر را دوست داشتند. یکبار نشد که "مرضیه برومند" اخم کند و مثل یک خواهر با همه رفتار می‌کرد. هنوز هم

بعد از چند روز حال او را می‌پرسم و همیشه می‌گویم که او و کار با "مرضیه برومند" بهترین خاطره است. اگر آبی بود با شما حرف نمی‌زدم پرسپولیس. الان لگوی شما هم قرمز است اگر آبی بود با شما حرف نمی‌زدم (با خنده). یک تهمتی به ما پرسپولیس‌ها می‌زنند که ما حرف‌های زشت می‌زنیم هیچوقت هواداران واقعی حرف‌های زشت نمی‌زنند آنها تیم خود را دوست دارند فقط از رنگ آبی یا قرمز خوششان نمی‌آید. ولی ما پرسپولیس‌ها برای همه احترام قائل هستیم. حلوای زعفرانی مادرم را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم حلوایی که مادرم همه ساله با زعفران گلاب و روغن حیوانی درست می‌کرد را هیچگاه فراموش نمی‌کنم مادر خیلی خوبی داشتیم، روحش شاد یادش گرامی باد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۶۴۵/زندہ-خاطرات-احمدی-مرتضی-پاد-زندہ-خاطرات>